

دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی

سال ۹، شماره ۲۰، بهار و تابستان ۱۳۹۸

## معادل‌یابی مقوله‌های فولکلور ایرانی: بررسی موردی ترجمه عربی نون والقلم جلال آل احمد

۱- مرضیه ربیعی\*، ۲- عبدالعلی آل‌بویه لنگرودی\*\*، ۳- احمد پاشازانوس\*\*\*

۱- کارشناسی ارشد مترجمی عربی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران

۲- دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران

۳- دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۱۰)

### چکیده

عناصر فرهنگی به منزله‌شناسنامه یک ملت است و می‌تواند در صورت انتقال صحیح بر غنای فرهنگی مقصد نیز بیفزاید. لذا مترجم باید ضمن بهرمندی از دانش‌های زبانی، بر فرهنگ زبان مبدأ و مقصد تسلط کافی داشته باشد. پژوهش حاضر در نظر دارد معادل‌یابی عناصر فرهنگی رمان نون والقلم جلال آل احمد را بر اساس تقسیم‌بندی مقوله‌های فرهنگی صادق هدایت در ترجمه عربی ماجده العنانی بررسی کند. از آنجا که انتقال همه‌لایه‌های معنایی یک واژه از زبانی به زبان دیگر کار دشواری است و نمی‌توان برای هر یک از عناصر فرهنگی اجتماعی در زبان مقصد معادل دقیقی یافت، تبیین مفهوم هر واژه متناسب با قلمرو معنایی و مضمون فرهنگی، نیازمند راهکاری مستقل در معادل‌یابی است. از این رو، راهکارهای نیومارک اساس کار این پژوهش قرار گرفته است. یافته‌های این پژوهش که به روش استقرایی استنتاجی انجام، و نمونه‌های مهمی که در این پژوهش منعکس شده است، نشان می‌دهد در برگردان عناصر مادی فرهنگی، مترجم غالباً از شیوه معادل فرهنگی و معادل توصیفی بهره برده است که می‌توان آن را حاصل همگونی فرهنگی مبدأ و مقصد دانست. در برگردان عناصر معنوی، مترجم علاوه بر شیوه معادل فرهنگی، معادل کارکردی و معادل توصیفی، از شیوه تلفیقی استفاده کرده است و به توضیح و تفسیر مقوله مورد نظر می‌پردازد.

واژگان کلیدی: ترجمه، عناصر فرهنگی، نون والقلم، صادق هدایت، نیومارک.

---

\* E-mail: m.rabiei90@yahoo.com

\*\* E-mail: alebooye@hum.ikiu.ac.ir (نویسنده مسئول)

\*\*\* E-mail: pasha@hum.ikiu.ac.ir

## مقدمه

ترجمه یکی از ابزارهای مهم پیوند میان ملت‌ها و فرهنگ‌های گوناگون به شمار می‌آید. بنابراین، نباید ترجمه را تنها برگردان واژه‌ها از زبانی به زبان دیگر دانست، بلکه فرایندی است که در آن مفاهیم فرهنگی از رهگذر زبان مبدأ به زبان مقصد انتقال می‌یابد و مترجم در این فرایند نقش مهم و کلیدی را ایفا می‌کند تا این پیوند فرهنگی را به شایستگی برقرار سازد. از این رو، مترجم باید افزون بر تسلط بر دانش‌های زبانی مبدأ و مقصد، با فرهنگ آن جامعه همچون یک فرد بومی آشنا باشد.

ماریان لودره درباره دشواری‌های ترجمه فرهنگی می‌گوید:

«از میان مشکلات ترجمه، سهم مشکلات مربوط به فرهنگ از همه بیشتر است. مفاهیم و موضوعات موجود در یک فرهنگ با واژگان تمدن دیگر مطابقت ندارند. نمی‌توان مفاهیم یک فرهنگ را با واژگان تمدن و فرهنگ دیگری توضیح داد. نمی‌توان این انتظار را از خواننده ترجمه داشت که با ماهیت این مفاهیم آشنا باشد. عادات غذایی، لباس‌ها، رسوم مذهبی و آیینی یک جامعه برای خواننده ترجمه روشن نیست که چه واژه‌ای در زبان مقصد، هماهنگ با زبان مبدأ جایگزین شود، بلکه بیشتر، دانستن این مسئله است که چگونه تا حد امکان می‌توان دنیای پنهان شده را بیان کرد» (لدیرر، ۱۹۹۴م: ۱۲۲).

این بدان علت است که:

«زبان مبدأ به دشواری می‌تواند خود را با ویژگی‌های معنایی زبان مقصد هماهنگ کند، چون در این مورد، به جای آنکه قواعد کاملاً مشخصی برای اجرا وجود داشته باشد، موارد گوناگون کمتری پیش روی مترجم قرار دارد که باید از میان آن‌ها دست به گزینش بزند. روشن است که یک واژه در زبان مبدأ مفاهیم ضمنی و اشاری متفاوت دارد، به گونه‌ای که گزینش واژه‌های کاملاً هم‌معنا و برابر، حتی در یک زبان بیگانه کار دشواری است. دیگر آنکه اگر این واژه ارزش فرهنگی ویژه‌ای داشته باشد، انتقال همه لایه‌های معنایی آن به زبانی دیگر، به‌ویژه

در بارهٔ زبان‌های ناهمگون فرهنگی بسیار دشوارتر می‌شود» (شمس‌آبادی و افضل‌ی، ۱۳۹۴: ۱۴۶).

زیرا «هیچ دو واژه‌ای برابر کامل یکدیگر نیست و نمی‌توانند در تمام بافت‌های زبانی به جای یکدیگر به کار روند» (صفوی، ۱۳۷۰: ۱۲۵).

اهمیت معادل‌یابی مقوله‌های فرهنگی، بسیاری از نظریه‌پردازان را بر آن داشته‌است تا راهکارهایی برای تسهیل آن ارائه کنند. پیتر نیومارک، زبان‌شناس و نظریه‌پرداز حوزهٔ مطالعات ترجمه، در این زمینه راهکارهای عملی ارائه داده‌است. الگوی پیشنهادی او برای ترجمه تکیهٔ زیادی بر ترجمهٔ عناصر فرهنگی در متن دارد. نیومارک دربارهٔ فرهنگ می‌نویسد:

«فرهنگ را به روش زندگی و جلوه‌های خاص زندگی بشر به عنوان وسیله‌ای برای بیان می‌دانم و بین زبان فرهنگ و زبان جهانی تمیز قائل می‌شوم. کلماتی همچون "مردن"، "زندگی کردن"، "ستاره" و بیشتر کالاهای همچون "آینه" و "میز" و... واژه‌هایی جهانی هستند که در ترجمهٔ آن‌ها چالشی وجود ندارد، اما کلماتی همچون "بادهای موسمی هند"، "کلبهٔ تابستانهٔ روسیه" و... کلماتی هستند که وارد حیطهٔ فرهنگ شده‌اند و اگر بین دو فرهنگ زبان مبدأ و مقصد مناسبت وجود نداشته باشد، مترجم در مواجهه با آن دچار چالشی بزرگ می‌شود» (نیومارک ۲۰۱۶م: ۱۴۹).

این پژوهش در نظر دارد معادل‌یابی عناصر فرهنگی کتاب *نون والقلم جلال آل احمد* را که ماجدة العنانی، مترجم مصری، آن را به عربی برگردانده‌است، بررسی نماید. این کتاب یک داستان بلند تاریخی است که معضلات اجتماعی و سیاسی را نقد می‌کند و به شیوهٔ قصه‌گویی عامیانه و با بهره‌مندی از زبان طنز روایت می‌شود. از این رو، سرشار از عناصر فرهنگی و فولکلور ایرانی است و در ترجمهٔ عربی آن تلاش شده‌است که با فرهنگ عامیانهٔ مصر تطبیق داده شود. در تقسیم‌بندی مقوله‌های فرهنگی، نظریهٔ صادق هدایت،

نویسنده آثار ادبی و اجتماعی که با فرهنگ ایرانی همگونی بیشتری دارد، اساس کار قرار گرفت.

### پرسش‌ها و فرضیه‌های پژوهش

در مقاله حاضر، سعی شده است به سؤال‌های زیر پاسخ داده شود:

- چه مؤلفه‌هایی می‌توانند عناصر فرهنگی ایرانی را پوشش دهند؟

- بر اساس نظریه نیومارک، مترجم در معادل‌یابی عناصر فرهنگی از چه راهکارهایی بهره برده است؟

به نظر می‌رسد مؤلفه‌های فرهنگی که از سوی نظریه پردازان غیرایرانی مطرح شده‌اند، عناصر فرهنگی ایرانی، به ویژه عناصر فرهنگی این اثر را پوشش نمی‌دهند. هر یک از این نظریه پردازان متناسب با شاخص‌های فرهنگی خاص خود دسته‌بندی‌هایی انجام داده‌اند. بنابراین، مؤلفه‌های فرهنگی رایج که به وسیله نظریه پردازان غربی تدوین شده‌اند، حتی در صورت تلفیق با یکدیگر، همه عناصر فرهنگی موجود در فرهنگ عامیانه ایرانی را در بر نمی‌گیرد. علاوه بر این، مؤلفه‌های فرهنگی که به وسیله نویسندگان ایرانی، شفیع کدکنی نیز تدوین شده‌اند، جامع و شامل نیستند. لذا در تقسیم‌بندی مقوله‌های فرهنگی این رمان از دیدگاه صادق هدایت در کتاب *فرهنگ عامیانه مردم ایران* استفاده شده است. هدایت در این اثر به معرفی جزئیات عناصر فولکلور می‌پردازد که به نظر می‌رسد مؤلفه‌های عناصر فرهنگی با عناصر فرهنگی در گفتار و نوشتار ایرانی تناسب بیشتری دارد. برای بررسی نوع و روند ترجمه این عناصر، الگوهای پانزده گانه پیشنهادی نیومارک به کار رفته است.

### پیشینه پژوهش

- هاشمی و غضنفری مقدم (۱۳۹۳) با بررسی الگوی پنجگانه نیومارک به این نتیجه رسیده‌اند که این الگوی پیشنهادی نمی‌تواند تمام عناصر فرهنگی را در بر گیرد و به این

سبب، چهار شاخه جدید را، از جمله «عبارات و اصطلاحات محاوره‌ای - اعداد و ارقام - عناوین و اقلام خطاب - دیداری، شنیداری، لمسی و عطرها» به این الگو افزوده‌اند و با این معیار، معادل‌گزینی عناصر فرهنگی ۴ داستان کوتاه از جلال آل احمد را، از جمله «سمنویزان، جشن فرخنده، خانم نزهت‌الدوله و زن زیادی» به انگلیسی بررسی می‌شود.

- روشنفکر، نظری منظم و حیدری (۱۳۹۳) با معرفی دسته‌بندی مقولات فرهنگی پنجگانه و روش‌های ترجمه عناصر فرهنگی نیومارک، به بررسی دو ترجمه از *اللس والکلاب نجیب محفوظ* به قلم بهمن رازانی و محبوبه بادرستانی می‌پردازند و ضمن بررسی و مقایسه ترجمه عناصر فرهنگی آن دو بر اساس نظریه نیومارک، بهترین شیوه برای انتقال مفاهیم فرهنگی، شیوه تلفیقی معرفی می‌شود.

- شاملو و جانی‌بیگ (۱۳۹۱) به بررسی عناصر فرهنگی و فولکلور در آثار و داستان‌های جلال آل احمد، از جمله *نفرین زمین، سنگی برگوری، سمنویزان، نون والقلم* و... می‌پردازند. این پژوهش با بررسی فضاهای حاکم بر آثار جلال آل احمد و شخصیت‌ها و قهرمانان آثار این نویسنده، تأثیرپذیری وی از شهر و زادگاه خود و نیز موضوع داستان را بررسی نموده‌اند.

- اطهاری نیک‌عزم و بلوکات (۱۳۹۲) به تحلیل و بررسی ترجمه نشانه‌های فرهنگی در داستان *مهمان مامان* اثر هوشنگ مرادی کرمانی پرداخته‌اند و ترجمه‌پذیری عناصر فرهنگی، معانی تلویحی و ضمنی واژگان و زاویه دید نویسنده را بررسی کرده‌اند.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، هیچ یک از پژوهش‌های یادشده بر اساس دسته‌بندی عناصر فرهنگی صادق هدایت صورت نگرفته‌است و همه ترجمه‌های بررسی شده از عربی به فارسی است، ولی پژوهش حاضر تعریف *رمان نون والقلم* جلال آل احمد را نقد و بررسی می‌کند که تلاشی نو در نقد تعریف محسوب می‌شود.

## ۱. دسته‌بندی عناصر فرهنگی

هر زبانی در بافت فرهنگی خاصی شکل می‌گیرد و هر فرهنگی نیز در مرکز خود زبانی را در بر گرفته‌است. از این رو، در باب عناصر فرهنگی دسته‌بندی‌هایی صورت گرفته که هر یک مبتنی بر فرهنگ و بینش ارائه‌کننده آن است. شفیع کدکنی می‌گوید:

«هر زبانی به تناسب باورها و بینش گویشوران خود سازه‌های کلیشه‌ای دارد که الزاماً در فرهنگ و قاموس زبانی آن جاودانگی یافته‌اند. اصطلاحات، تشبیهات، ضرب‌المثل‌ها و سایر مصداق‌های معانی نبض زبان را تسکین می‌دهند. این‌ها در بطن فرهنگ یک زبان خاص وجود دارند و غیر قابل ترجمه میان زبان‌ها هستند» (شفیع کدکنی، ۱۳۹۱: ۲۸۲).

تریوانی (۲۰۰۲م)، نیومارک، پالوویچ و پوسلک (۲۰۰۳م). دسته‌بندی‌هایی در باب مقوله‌های فرهنگی ارائه داده‌اند که در مواردی چون: فرهنگ مادی، اقلیمی و طبیعی، مشاغل، روابط اجتماعی، مذهبی، آداب و رسوم اشتراک دارند و در برخی مؤلفه‌ها نیز متفاوتند که می‌توان از تحصیلات، اقلام خطاب و نیروهای مسلح نام برد. در اینجا، به دو مورد از دسته‌بندی در مقولات فرهنگی اشاره می‌شود که دو فعال فرهنگی ایرانی آن‌ها را گردآوری کرده‌اند.

شفیع کدکنی کلیشه‌ها و عناصر فرهنگی را چنین دسته‌بندی می‌کند:

- ۱- ضرب‌المثل‌ها و عبارات تمثیلی، ۲- معماها، ۳- رمزهای شگون و بدشگونی، ۴- کارگفته‌ها، ۵- باورها، ۶- رؤیاهای پیشگویانه، ۷- دشنام‌ها و نفرین‌ها، ۸- شادآرزویی‌ها در شادخوارگی، ۹- فال نیک زدن، ۱۰- پرسش‌ها و مسائل، ۱۱- سوگندها، ۱۲- مشکل‌ها، لغزها و معماها، ۱۳- تهدیدها، ۱۴- زبان‌گیرها، ۱۵- اباطیل ملففه، ۱۶- متلک‌ها، ۱۷- اسلوب مضاحک گویی، ۱۸- وردها، عزایم و افسون‌ها، ۱۹- خرده‌متل‌ها و لطیفه‌ها، ۲۰- پاسخ‌های مضاحک گویانه، ۲۱- مضاحک معماگونه، ۲۲- مضافات القاب و عناوین، ۲۳- حکایات زحمت‌افزا، ۲۴- متلک‌های غافلگیرکننده، ۲۵- عبارات قالبی آغاز افسانه‌ها (ر.ک؛ شفیع کدکنی، ۱۳۹۱: ۲۸۲).

صادق هدایت نیز عناصر فرهنگی را در چهار دسته کلی زیر قرار می‌دهد:

الف) زندگی مادی، ۱- وسایل اقتصادی: زمین و شهر، ساختمان، خوراک، پوشاک، منزل، اسباب خانه، وسایل حمل و نقل و... ۲- کار یا وسایل معیشت: کار در دهکده (برای خوراک و نیازمندی‌های گوناگون، تهیه لباس، خانه و مبادله)، کار در شهر (زندگی کارگر، کارمندان، پیشه‌وران کوچک شهر، شغل‌های کوچک و طبقات مخصوص)، تفریح و آسایش (مهمانخانه، کاروانسرا، چایی‌خانه، پاتوق، ورزش‌ها، خواب). ۳- درآمد (تمول): محصول کار، دارایی منقول و املاک.

ب) زندگی معنوی: ۱- زبان: افکار فلسفی، مذهبی و جادوگری، اصطلاحات، مثل‌ها، زبان‌های ساختگی، زبان عوام، زبان مذهبی، افسانه‌های مربوط به اسم‌ها، فرمول و وردها، قَسَم‌ها، دشنام‌ها، تعارفات، القاب و... ۲- دانش عوام: الف) علم توده درباره اشیاء و موجودات: ۱- نجوم، زمین و ستارگان. ۲- ساختمان انسان. ۳- سنگ‌شناسی و معادن. ۴- گیاه‌شناسی. ۵- جانورشناسی. ۶- گاهشماری، هواشناسی، اوزان و مقادیر. ب) علم پیشینیان و موضوعات تاریخی. ج) رساله‌های فنون توده: ۱- فلسفه توده. ۲- جامعه‌شناسی و اخلاق عامیانه. ۳- کتاب‌های مربوط به اخلاق و امثال. پ) حکمت عامیانه. ت) هنرشناسی: ۱- هنرهای زیبای توده ۲- ادبیات توده. ث) زندگی اسرارآمیز: ۱- جادوگری عوام، در جستجوی قدرت (جادوگری، افسون و گداز، زهرها و نوش‌داروها، تسخیر جانوران، ارواح نیکوکار و زیانکار، روی گردانیدن جادوگر). ۲- پیشگویی: فالگیری و مرد خوابگو، جام‌زن، جن‌گیر، آینه‌بین، کسانی که چشمه آب یا گنج یا معادن را کشف می‌کنند. ۳. تفائل خانوادگی برای گشایش کار و درمان بیماری‌ها: تفائل از شکل، از اشیاء، دعاها و آدابی که برای کار و یا شگون انجام می‌گیرد، دعاها و افسون‌هایی که برای حمایت از شرّ دزد یا آفت‌ها و ناخوشی‌ها به کار می‌رود. ۴- جشن‌ها و افسون‌های کشاورزی: افسون گاهشماری و مراسم گذرنده. ج) مذهب عامیانه و در جستجوی الوهیت: ۱- خداشناسی عامیانه: خدا و فرشتگان (شامل: ۱- خدا و اشکال انسانی که به خود می‌گیرند. ۲- ارواح طبیعت. ۳- ارواح آن دنیا. ۴- ارواح مردگان. ۵- آن دنیا). ۲. پرستش‌های عامیانه: (۱- نیایش

مردگان پس از دفن. ۲- ارواح طبیعت. ۳- پرستش امامزاده و مقدسان (پیر). ۴- آدینه و روزهای جشن یا سوگواری چگونه برگزار می‌شود. ۵- برای آمرزش. ۳- میانجیان میان خدا و انسان، قوانین شرعی و قبیله‌ای که به قوت خود باقی است. ۴- رساله‌های مذهبی. چ) زندگی اجتماعی: ۱- پیوند همخونی (خویشی، زناشویی، خانواده و...). ۲. عادات مربوط به سن‌های مختلف و مواقع باریک زندگی (تولد بچه، پرورش، خواستگاری، عروسی، خانه، آداب نشست و برخاست، آمدوشد با همسایه، سُستی‌ها و بیماری‌ها و مرگ) (ر.ک؛ هدایت، ۱۳۷۸: ۲۴۳).

در این دسته‌بندی، مقولاتی مطرح می‌شود که در هیچ یک از دسته‌بندی‌های فوق وجود نداشتند که این امر حاکی از فرهنگ خاص ایرانی است که نویسنده کاملاً بدان تسلط داشته، آن را لحاظ نموده است. مواردی از قبیل: زندگی اسرارآمیز، حکمت عامیانه، جزئیات زندگی اجتماعی و... به نظر می‌رسد در میان مؤلفه‌های فرهنگی که به آن‌ها اشاره شد، دسته‌بندی صادق هدایت با فرهنگ ایرانی تناسب بیشتری دارد. بنابراین، نمونه‌های گزیده‌شده از این رمان بر اساس این معیارها دسته‌بندی شده، ترجمه آن به بوته نقد گذاشته می‌شود. برای بررسی ترجمه این عناصر فرهنگی، نیاز به چارچوب و راهکارهای ویژه‌ای است که به طور خاص ناظر بر تحلیل ترجمه عناصر فرهنگی باشد. پیترو نیومارک برای ترجمه این عناصر راهکارهایی ارائه کرده که در بررسی ترجمه این اثر از آن استفاده شده است (ر.ک؛ نیومارک، ۲۰۱۶م: ۱۲۷-۱۴۸).

۱- انتقال (وام‌گیری): به معنی آوردن کلمه‌ای از زبان مبدأ به متن زبان مقصد است. ۲- بومی کردن: این فرایند سپس بر فرایند انتقال غلبه می‌کند و واژه زبان مبدأ را ابتدا با تلفظ طبیعی و آنگاه با ریخت طبیعی زبان مقصد مطابقت می‌دهد. ۳- معادل فرهنگی: ترجمه واژه‌ای فرهنگی از زبان مبدأ به واژه‌ای فرهنگی در زبان مقصد. ۴- معادل کارکردی: برای واژه‌های فرهنگی به کار می‌رود که مستلزم به کار بردن یک واژه مستقل از فرهنگ است که گاهی با یک واژه جدید خاص همراه می‌شود. ۵- معادل توصیفی: در ترجمه باید گاهی توصیف را بر کارکرد ترجیح داد. ۶- ترادف: استفاده از واژه مترادف در جایی که معادل



دقیقی وجود ندارد. ۷- گرده برداری (ترجمه قرضی): از لحاظ نظری، مترجم نباید مبدع یک ترجمه قرضی شود و صرفاً نقش گرده برداری را ایفا کند. ۸- تغییرات یا جایگزینی‌ها: ترجمه همراه با تغییر دستوری مانند تغییر در جای موصوف و صفت. ۹- دگرگون‌سازی (وارونه‌ش): تغییر در نقطه نظر، دیدگاه و غالباً تغییر در مقوله ذهنی. فرایندهای دگرگون‌سازی شامل: علت به جای نتیجه، جزء به جای کل، تغییر نمادها، و معلوم به جای مجهول. ۱۰- ترجمه مقبول: معمولاً باید برای هر واژه سازمانی از ترجمه رسمی یا ترجمه‌ای که مقبولیت عام دارد، استفاده کرد و اگر مناسب نباشد، مترجم به طور غیر مستقیم عدم موافقت خود را با ترجمه رسمی که از آن صورت گرفته است، نشان می‌دهد. ۱۱- ترجمه موقت: این فرایند یک ترجمه موقت است که معمولاً از یک واژه سازمانی جدید صورت می‌گیرد و باید آن را داخل گیومه قرار داد تا در فرصت‌های بعدی عوض شود. مترجم در این شرایط به ترجمه تحت‌اللفظی روی می‌آورد. ۱۲- جبران: این فرایند هنگامی صورت می‌گیرد که نارسایی معنایی یا نقص در جلوه‌های آوایی و استعاره‌ها و تأثیر کاربردی بخشی از جمله در قسمتی دیگر از همان جمله یا در جمله مجاور آن جبران می‌شود. ۱۳- کاهش و بسط: مترجم از روی حس تشخیص و صرافت در برخی موارد آن را به کار می‌بندد، اما در هر یک از موارد، به‌ویژه اگر بد نوشته شده باشند، شاید نیاز باشد دست کم یک تغییر صورت دهد. این روش هنگامی پیشنهاد می‌شود که اطلاعات مؤلف کتاب ناقص باشد و فرهنگ مبدأ را به خوبی انتقال ندهد. در این شرایط، مترجم وظیفه دارد در مقام تألیف، اقدام به حذف یا اضافه تفسیر و توضیح بیشتری نماید. ۱۴- دیگرنوشت: عبارت است از شرح و بسط یا توضیح بخشی از متن که مبهم است. ۱۵- فرایندهای تلفیقی: فرایندهای دوگانه یا سه‌گانه و چهارگانه را برای حل یک مشکل واحد با هم تلفیق می‌کنند. ۱۶- تحلیل محتوا: در مواردی به کار می‌رود که احتمال دارد خواننده آن را نفهمد و به طور مثال با یک ترجمه جافتاده یا با استفاده از فرایندهای انتقال، معادل کارکردی، فرهنگی و... به کار می‌رود. ۱۷- یادداشت‌ها، اضافات، توضیحات: اطلاعات افزوده‌ای که مترجم باید به ترجمه اضافه کند و معمولاً توضیحات فرهنگی است تا تفاوت میان فرهنگ زبان مبدأ و مقصد مشخص شود.

## ۲. تطبیق نمونه‌ها

## ۲-۱. وسایل اقتصادی

الف) اسباب خانه

□ «کرسی» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۱۶۷).

○ «الكرسى» (العناني، ۱۹۹۹م: ۱۹۱).

در پاورقی آمده است: «مدفأة تقليدية تبنى على هيئة الفرن أو تصغ و تغطى بالألحفة الصلبة لتوزع الدفء في الحجرة» (همان).

هرچند در فرهنگ فارسی به عربی فاتحی نژاد، معادل این واژه «الكرسى» ضبط شده (ر.ک؛ فاتحی نژاد، ۱۳۷۸: ۴۵۲)، اما برای رفع ابهام و توصیف، در پاورقی به «توضیح و تفسیر» واژه پرداخته شده است.

## ۲-۱-۱. پوشاک

□ «کپنک و چاروخ‌ها و پوست خیک کله‌اش با چوبدستی گله‌چرانی‌اش را پیچید توی بُخچه» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۱۱).

○ «لف سترة الراعى والحذاء المطاطى ذا الرقبة و جلد قربة الرأس و عصا الراعى فى بقجة» (العناني، ۱۹۹۹م: ۱۳).

در ترجمه «کپنک» و «چاروخ‌ها» شیوه «معادل توصیفی» به کار رفته است. در فرهنگ فارسی به عربی فرزنان، برای واژه «چاروق» معادل «السر موجه» آمده است (ر.ک؛ طیبیان، ۱۳۷۸: ۳۱۸) و با وجود معادل، ترجمه توصیفی ارائه شده است. یکی از معادل‌های «بخچه» در فرهنگ فارسی به عربی فرزنان «بقجه» است که همین معادل گزیده شده است (همان: ۱۴۷).

□ «چادرچاقچور» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۱۷).

○ «عباءة» (العناني، ۱۹۹۹م: ۲۰).

در ترجمه این عنصر، شیوه «معادل فرهنگی» به کار رفته است. در فرهنگ عربی فارسی نوین، ذیل این واژه چنین آمده است: «عباء: رداء شرقی معروف، عبا» (طباطبائی، بی تا: ۴۲۱).

□ «قبا آرخلیقی» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۱۷).

○ «قمیص نوم» (العناني، ۱۹۹۹م: ۱۹).

ترجمه این عنصر فرهنگی به شکل «معادل کارکردی» انجام شده است.

## ۲-۱-۲. ساختمان

□ «و نقاره خانه شاهی تو بالاخانه سردروازه بزرگ، همچه می کوبید و می دمید که گوش فلک را داشت کر می کرد» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۹).

○ «و كانت نقطة قرع الطبول الملكية تفرع الطبول داخل مركز حراسة البوابة الكبيرة و تنفخ في الأبواق حتى أصمت أذان الفلك» (العناني، ۱۹۹۹م: ۱۱).

این عبارت به صورت «گرفته‌برداری» ترجمه شده است. به نظر می‌رسد در انتقال این عنصر فرهنگی، نیاز به توضیح بیشتری وجود دارد و معادل ذکر شده بیانگر بار فرهنگی این ترکیب نیست. در فرهنگ فارسی به عربی فرزانه، معادل «نقاره‌خانه» چنین آمده است: «محل مرتفع تفرع فيه الطبول في أوقات المساء أو السحر أو لاجراء بعض المراسيم» (طیبیان، ۱۳۷۸: ۱۰۳۷). با ارائه این پانوش، ترجمه دقیق‌تری در دست بود.

□ «رفتند توی اندرونی که تازه برای خودش آبدارخانه علی حده داشت و حمام علی حده و حتی زورخانه و از هر اتاقی زن‌ها می آمدند بیرون و می رفتند تو» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۱۶۶).

○ «ذهبوا إلى الحرم الذي كان قد بنى فيه حديثاً دورة مياه منفصلة و حمام منفصل و مكان مخصص للرياضة كان النسوة يخرجن من كل حجرة و يدخلن» (العناني، ۱۹۹۹م: ۱۹۰).

برای ترجمه این عنصر فرهنگی از شیوه «توصیف» استفاده شده است. فرهنگ فارسی به عربی *فرزان* معادل توصیفی «النادی القديم للرياضة» را برای لفظ زورخانه به کار برده است (طیبیان، ۱۳۷۸: ۵۱۱) که اشاره به قدیمی بودن این محل ورزشی نیز دارد. بنابراین، معادل انتخابی مترجم این بُعد از لایه معنایی زورخانه را در بر نمی‌گیرد. در هر حال، نیاز است تا به باستانی و قدیمی بودن این اصطلاح اشاره شود.

## ۲-۲. کار یا وسایل معیشت

### ۲-۲-۱. کار در شهر

□ «مشق‌هاشان را می‌زدند زیر بغل لاله‌باشی‌ها و می‌فرستادند برای میرزا اسدالله که فوری می‌نوشت» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۱۹).

○ «فیضعون واجبات أبنائهم تحت اباط كبار المربین و يرسلونهم إلى میرزا اسدالله فکان یکتبها علی الفور» (العناني، ۱۹۹۹م: ۲۱).

برای انتقال این عنصر فرهنگی از شیوه «معادل فرهنگی» استفاده شده است. فرهنگ عربی فارسی *فرزان* برای واژه «لله» معادل‌های مقابل را عنوان کرده است: «لله: الظنورة، الظنر، مربی الأطفال، الداية، المربی، الممرض» (طیبیان، ۱۳۷۸: ۸۸۶).

□ «در اینکه هر مذهب و مسلک تازه‌ای دعوای حیدر نعمتی را کیش می‌دهد» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۱۳۹).

○ «فإن كل مذهب و مسلک جدید یوسع فی النزاعات الحیدریة النعمتیة» (العناني، ۱۹۹۹م: ۱۵۹).

در پاورقی آمده است: «الحیدریة والنعمتیة فرقتان من الفیتان الدراویش ظهرتا فی ایران الأولى فی قرن السابع الهجرى والثانیة فی القرن السابع الهجرى واحتدم بینهما النزاع الذى كان يتطور فی بعض الأحيان إلى قتال فی الشوارع» (همان).  
برگردان به شیوه «تلفیقی» انجام شده است؛ یعنی ابتدا «انتقال» آنگاه در پانویس با افزودن «توضیح و تفسیر» به معرفی اجمالی این دو فرقه پرداخته شده است.

## ۲-۲-۲. تفریح و آسایش

□ «و این خودش برای اهل شهر تماشایی بود، به خصوص برای بچه‌ها که جز قاب‌بازی و جفتک‌چارکش سرگرمی دیگری نداشتند» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۱۵۹).

○ «و كان هذا فی حدّ ذاته مجال مشاهدة عند اهل المدينة و بخاصة الأطفال الذین لم تكن لهم من تسلية أخرى إلا اللّعب بالغاب و نطة الإنجلیز» (العنانی، ۱۹۹۹م: ۱۸۱).

□ «دید دوتا قراول روی سکوهاى این ور آن ور در نشستند و دارند قاب می‌ریزند» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۶۱).

○ «رأى حارسین جالسین على النّجدین اللّذین علّی طرفی الباب و هما يلعبان القمار بالعظام» (العنانی، ۱۹۹۹م: ۷۰).

مترجم در ترجمه این دو مؤلفه فرهنگی از شیوه «توصیفی» بهره برده است. در نمونه دوم، به توصیف بازی «قاب» که یک بازی ایرانی است، در یک عبارت پرداخته است. شیوه دیگری که می‌توان در این نوع ترجمه به کار گرفت، شیوه تلفیقی است که نخست با شیوه بومی کردن واژه و یا انتقال آن، خواننده با نام این بازی نیز آشنا شود. در فرهنگ فارسی عامیانه، برای این سه عبارت تعریف‌های مقابل ارائه شده است: «جفتک‌چارکش: نوعی بازی که در آن یکی از بازی‌کنان خم می‌شود و با کف دست بر زانو تکیه دهد و دیگران به نوبت از روی پشت او بپرند. قاب‌بازی: قماربازی با قاب. قاب ریختن: مشغول قاب‌بازی شدن» (نجفی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۳۷۷). به نظر می‌رسد با اضافه همین تعریف‌های مختصر در

پاورقی، مترجم نقش خود را در انتقال این برش فرهنگی زبان مبدأ، یعنی بازی‌ها، موفق‌تر ایفا می‌کرد.

## ۲-۳. درآمد و تمول

### محصول کار

□ «پنیر آورده بودم شهر، کرباس و متقال بستانم» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۴۰).

○ «كنت قد أحضرت حمل الجبن، لا يبيعه واشتري بثمانه دموراً و بوبلين من المدينة» (العناني، ۱۹۹۹م: ۴۶).

در این ترجمه از «تغییرات و جایگزینی‌ها» استفاده شده است و عبارت «لا يبيعه و... بثمانه» به متن اضافه شده است. به نظر می‌رسد بهتر بود این توضیح اضافه نشود؛ چراکه در متن بیان نشده که لزوماً کالاها به فروش رسیده است و ممکن است مبادله کالا به کالا منظور نظر نویسنده باشد. بهتر است در چنین شرایطی، شکاف معنایی در ترجمه نیز باقی بماند.

□ «صناری‌ها و عباسی‌ها و پنا‌بادها را می‌ریخت تو دامن زنش» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۱۹).

○ «يصب في حجر زوجته النقود المختلفة» (العناني، ۱۹۹۹م: ۲۲).

مترجم با شیوه «دگرگون‌سازی» جزء را به کُل مبدل کرده است و سه مؤلفه فرهنگی پول رایج را حذف کرده، به جای آن از یک واژه عام استفاده نموده است. به نظر می‌رسد بهتر بود مترجم ابتدا با کمک روش تحلیل محتوا نوع جنس کلمات را مشخص کند و آنگاه تمام کلمات را به روش انتقال از فارسی به عربی منتقل نماید تا خواننده نام واحدهای پول در زبان مبدأ را نیز بشناسد، اما مترجم از بیان نام این واحدها پرهیز کرده است.

□ «از هر کاغذی که می‌نوشت، صنار می‌گرفت» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۱۸).

○ «يأخذ مليماً عن كل ورقة يكتبها» (العناني، ۱۹۹۹م: ۲۱).

شیوه «معادل فرهنگی» در ترجمه این واحد پول به کار رفته‌است و در فرهنگ مصر، کمترین واحد پول، «ملیم» نام دارد. به نظر می‌رسد مترجم در این عبارت دست به ترجمه تلفیقی زده‌است و بهتر بود در آغاز به شیوه انتقال عمل می‌کرد، سپس معادل فرهنگی را به صورت پی‌نوشت اضافه می‌کرد. بهتر بود این عنصر فرهنگی به زبان مقصد منتقل می‌شد و یا از راهکار معادل فرهنگی، واژه را معادل‌یابی می‌کرد و در پی‌نوشت، اصل واژه زبان مبدأ را ذکر می‌کرد.

## ۲-۴. زندگی معنوی

### ۲-۴-۱. زبان

#### ۲-۴-۱-۱. تعارفات

□ «چرا شکسته‌نفسی می‌کنید؟! قبایی است به قامت شما دوخته» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۱۳۴).

○ «لماذا تقوم بالخطّ من قدر نفسیک؟! إنه قباء خیط علی قامتک» (العنانی، ۱۹۹۹م: ۱۵۳).

در ترجمه این عبارت تعارف آمیز به شیوه «معادل فرهنگی» عمل شده‌است. در فرهنگ فارسی به عربی فاتحی‌نژاد، معادل این عبارت تعارف آمیز چنین بیان شده‌است: «شکسته‌نفسی کردن: وضع نفسه، خطّ من قدره، خفض جناحه» (فاتحی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۳۷۵).

#### ۲-۴-۱-۲. دشنام‌ها

□ «خاک برسر! اگر سواد داشتی، حالا تو هم برای خودت آدمی شده بودی» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۲۴).

○ «یا مفضوح لو كنت قد تعلمت لصررت الآن آدمية من أجل نفسیک» (العنانی، ۱۹۹۹م: ۲۷).

شیوه «معادل کارکردی» در ترجمه به کار رفته است. فرهنگ فارسی به عربی غفرانی و آیت‌الله‌زاده شیرازی، معادل مصری این عبارت را «أخس عليك» عنوان نموده است. (ر.ک؛ غفرانی، ۱۳۸۳: ۲۱۹) بنابراین، با وجود چنین معادلی به نظر می‌رسد بهتر آن بود که از این عبارت استفاده شود.

□ «اما نمی‌دانستم کارشان تا این حد بالا گرفته باشد که زیر گوش ما توپ بریزند نمک به حرام‌ها!» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۸۱).

○ «لکنی لم أکن أعلم أن شأنهم قد ارتفع إلى هذا الحد بحيث يصنعوا المدافع تحت بصرنا و سمعنا، الخونة» (العناني، ۱۹۹۹م: ۹۳).

در فرهنگ فارسی عامیانه، در توضیح اصطلاح «نمک به حرام» این گونه آمده است: «کسی که حق نان و نمکی را که از سفره کسی خورده باشد، به جا نیاورد؛ کنایه از ناسپاس، نمک‌شناس و کافر نعمت» (نجفی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۴۳۰). در فرهنگ فارسی به عربی غفرانی و آیت‌الله‌زاده شیرازی، معادل «نمک‌شناسی» چنین آمده است: «ناکران الجمیل، نا کر للجمیل» (غفرانی، ۱۳۸۳: ۵۹۱). در فرهنگ فارسی به عربی فرزنان، ذیل معادل عبارت «نمک به حرام» از معادل «کنود، کناد و نا کر الجمیل» بیان شده است (طیبیان، ۱۳۷۸: ۱۰۴۵). در فرهنگ عربی به فارسی نوین، ذیل واژه «خائن» چنین آمده است: «ضد امین، نادرست و خیانتکار» (طباطبایی، بی تا: ۲۰۴). بنابراین، معادل به کار رفته که با شیوه «دگرگون‌سازی» بیان شده، صحیح به نظر نمی‌رسد و معنای مد نظر نویسنده به درستی منتقل نشده است.

## ۲-۱-۳. وردها و دعاها

□ «هی گفتم شب که می‌خوایید، ورد شجاشجا... را بخوانید» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۱۳۷).

○ «کم قلتُ عندما تنامون لیل اقرؤا ورد شجاشجا» (العناني، ۱۹۹۹م: ۱۵۷).



در پاورقی هم آمده است: «وردُ شجاشجا من الأوراد التي تتلى ليلاً في البيوت اعتقاداً في أنها تحمي من لدغ العقارب والثعابين» (همان). در ترجمه این ورد، ابتدا شیوه «انتقال» و آنگاه در پاورقی از شیوه «توضیح و تفسیر» استفاده شده است که شیوه‌ای «تلفیقی» است.

□ «هرچه خاک آن مرحوم است، عمر شما باشد» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۱۶۷).

○ «ولیکن لک من العمر بعدد تراب قبر ذلک المرحوم» (العنابی، ۱۹۹۹م: ۱۹۱).

در ترجمه این جمله دعایی، از شیوه «گرفته‌برداری» استفاده شده است.

#### ۲-۴-۱-۴. شعرها

□ «قربون برم خدا رو \* توپ قلندرا رو \* توپ قلندرونه \* خونه شا ویرونه» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۱۵۹).

○ «لأن فداء يا الله لمدافع الدراویش مدافع الدراویش خربت بيت الملك» (العنابی، ۱۹۹۹م: ۱۸۲).

ترجمه این شعر به صورت تحت‌اللفظی انجام شده است.

#### ۲-۴-۱-۵. فرمول‌ها

□ «یکی بود، یکی نبود، غیر از خدا هیچ کس نبود» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۹).

○ «کان یا ماکان ما ثمّ إلا الله» (العنابی، ۱۹۹۹م: ۱۱).

عبارت ترجمه شده به شکل «معادل فرهنگی» است.

#### ۲-۴-۱-۶. ضرب‌المثل‌ها و کنایه‌ها

□ «آقا چوپان ما که وزارت بهش آمد نکرده بود، فوراً شستش خیردار شد» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۱۳).

○ «و فهم السید راعینا الّذی لم تکن الوزارة قدم سعد علیه» (العنانی، ۱۹۹۹م: ۱۵).

در فرهنگ فارسی عامیانه، در تعریف این اصطلاح چنین آمده است: «شست کسی خبردار شدن: ناگهان پی بردن، به فراست دریافتن» (نجفی، ۱۳۷۸: ۹۶۱). «معادل کارکردی» شیوه انتخابی مترجم برای ترجمه این اصطلاح بوده است.

□ «اول سبیل قابچی باشی مخصوص وزیر جدید را چرب کردند و به کمک او، زاغ سیاهش را چوب زدند!» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۱۲).

○ «فكان أن قاموا أولاً برشوة كبير حجاب الوزير الجديد و عن طريقه أخذوا يتصلصون علیه» (العنانی، ۱۹۹۹م: ۱۴).

«معادل کارکردی» شیوه انتخابی مترجم برای ترجمه این عنصر بوده است. در فرهنگ فارسی عامیانه، ذیل این اصطلاح چنین بیان شده است: «زاغ (سیاه) کسی را زدن: مخفیانه کسی را تعقیب کردن یا رفتار و کارهای او را زیر نظر گرفتن» (نجفی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۸۰۴). به نظر می‌رسد طبق این تعریف، «معادل کارکردی» به کاررفته مناسب باشد.

□ «آدم حق دارد شك کند و از خودش بپرسد، چه کاسه‌ای زیر نیم کاسه هست» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۴۴).

○ «فمن الحق المرء أن يرتاب و أن يسأل نفسه: ما هو المخبوء خلف هذا الظاهر» (العنانی، ۱۹۹۹م: ۴۹).

در پاورقی آمده است: «حرفياً: أي نصف طبق تحت هذا الطبق» (همان).

ترجمه نخست به شیوه «کارکردی» و آنگاه در پاورقی به شیوه «توضیح و تفسیر» صورت گرفته که مترجم ترجمه تحت‌اللفظی را برای آشنایی خواننده با این ضرب‌المثل ذکر کرده است و ترجمه به صورت «تلفیقی» صورت گرفته است. در فرهنگ فارسی عامیانه، ذیل این اصطلاح چنین آمده است: «کاسه‌ای زیر نیم کاسه داشتن / کاسه‌ای زیر

نیم کاسه کسی بودن: کنایه از قصد دیگری داشتن و آن را مخفی کردن، نیرنگی در کار کسی بودن» (نجفی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۱۲۹). بنابراین، معادل به کاررفته مناسب به نظر می‌رسد.

□ «ده، همین جانماز آب کشیدن‌ها است جانم که کار را خراب می‌کند» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۱۶۹).

○ «هه، هذه التقوى الزائدة یا عزیزی هی الّتی تفسد الامور» (العنانی، ۱۹۹۹م: ۱۹۳).

مترجم در این قسمت از شیوه «تحلیل محتوا» بهره برده‌است.

از آنجا که ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات برای درک دیدگاه‌ها و جهان‌بینی یک جامعه بسیار بااهمیت هستند (ر.ک؛ قانع‌فرد، ۱۳۷۶: ۲۶۰)، بر این اساس، بهتر آن بود مترجم به صورت تلفیقی عمل می‌کرد و در پانوشت با ترجمه تحت‌اللفظی این عبارت، مخاطب را با این برش از فرهنگ زبانی مبدأ آشنا می‌کرد. در فرهنگ فارسی عامیانه، ذیل «جانماز آب کشیدن» چنین بیان شده‌است: «تظاهر به پاکی و تقدس کردن» (نجفی، ۱۳۷۸: ج ۱: ۳۵۴). بنابراین، در معادل به کاررفته، متظاهرانه بودن این عمل نیز نادیده گرفته شده‌است.

## ۲-۴-۲. حکمت عامیانه

### قضا و قدر

□ «هر کس تو پیشانی‌اش نوشته، قدیمی‌ها می‌گفتند: روزی را از اول قسمت کرده‌اند» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۳۲).

○ «کلّ و ما قسم له و يقال من قديمان: الرزق مقسوم منذ يوم الأزل» (العنانی، ۱۹۹۹م: ۳۷).

«معادل کارکردی» شیوه مورد استفاده در ترجمه این عنصر فرهنگی است. به نظر می‌رسد که اشاره به صورت پانوشت به اصل این باور که «سرنوشت بر پیشانی نقش

می‌بندد»، برای انتقال اندیشه‌های فرهنگی مبدأ مناسب‌تر بود. در فرهنگ فارسی عامیانه، «پیشانی‌نوشت» مترادف با «سرنوشت» تعریف شده‌است. (ر.ک؛ نجفی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۸۴)

□ «نان و نمک تو را می‌خورم» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۸۸).

○ «آکل خُبزک و ملحک» (العنانی، ۱۹۹۹م: ۱۰۰).

«گرته‌برداری» شیوه مورد استفاده در این عنصر می‌باشد. در فرهنگ فارسی عامیانه، ذیل این عبارت چنین بیان شده‌است: «نان و نمک کسی را خوردن: کنایه از چیزی بر سر سفره کسی خوردن یا از نعمت کسی برخوردار شدن و خود را اخلاقاً مرهون او دانستن» (نجفی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۴۰۰). به نظر می‌رسد ترجمه کامل و انتقال این عبارت نیازمند ترجمه تلفیقی و توضیح در پانویس است، تا منظور نویسنده نیز به‌درستی برای مخاطب فهمیدنی باشد.

## ۲-۴-۳. هنرشناسی

□ «با اشعار محتشم یا حدیث‌های مجالس البكاء و بحار الأنوار یا با اشعار کلیم کاشانی و شیخ بهایی پُر می‌کرد و می‌فروخت» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۲۸).

○ «يقوم بملئها بأشعار محتشم أو أحاديث مجالس البكاء و بحار الأنوار أو بأشعار کلیم کاشی و شیخ بهایی و بیعها» (العنانی، ۱۹۹۹م: ۳۲).

در پاورقی آمده‌است:

«محتشم هو محتشم الكاشاني، شاعر مراثي آل البيت، المشهور في العصر الصفوي، و مجالس البكاء المقصود بها الكتب التي ألقت التباكي على مصارع آل البيت و منها روضة الشهداء لمحتشم و طوفان البكاء للجوهري و بحار الأنوار موسوعة ضخمة في تواريخ آل البيت و مصارعهم من تأليف ملاً محمدباقر المجلسي و کلیم کاشی شاعر صفوی و الشيخ بهائي هو بهاء‌الدین العاملی الشاعر والفقیه الصفوی المشهور» (همان).

«انتقال» و «توضیح و تفسیر» دو شیوه تلفیقی در برگردان این عناصر فرهنگی است که مترجم به‌خوبی از عهده آشنا کردن مخاطب با این عناصر برآمده است.

## ۲-۴-۴. زندگی اسرارآمیز

□ «خاکستر قلم مرده، آب چله زائو، ریشه اسفندقه، خاک گورستان و از این جور چیزها که با تباشیر هندی و جوز کوهی و آب زعفران معجون می‌کرد و حب می‌ساخت و می‌داد دست مشتری» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۲۷-۲۸).

○ «كان هذا الدواء عبارة عن تراب قصبه رجل ميت، و ماء غسل الأربعين لنفساء و جذور الخردل و تراب مقبرة و أشياء من هذا القبيل و كان يعينها مع خيزران هندی و جوز جبلی و ماء زعفران و يشكلها على هيئة أقراص ثم يعطيها للزبون» (العناني، ۱۹۹۹م: ۳۱).

شیوه مورد استفاده در این عنصر فرهنگی، «معادل توصیفی» می‌باشد.

□ «دعا می‌نوشت، حرز جواد می‌داد برای فرار از سربازی، برای دفع مضرت و چشم‌زخم، برای بستن دهن مار و عقرب، برای بخت‌گشایی، برای پاگیر شدن بچه‌های مردنی و برای هزار درد بی‌درمان دیگر که علاجش از حکیم‌باشی‌ها برنمی‌آمد» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۲۷-۲۶).

○ «يكتب الأدعية فيكتب حرز جواد للاغماء من الجنديّة، كما يكتب أدعية لدفع الأذى والضرر والحسد و لدفع لدغ الثعبان والعقرب، لفك عقدالبنات و لثبات حمل كثيرات الأجهاض ولعلاج ألف داء ليس لها دواء ممّا لا يأتي من الحكيم‌باشی (العناني، ۱۹۹۹م: ۳۰). شیوه مورد استفاده این عنصر، «معادل فرهنگی» می‌باشد.

□ «اغلب طلسم و چشم‌بندی می‌خواستند یا پسه‌کفتار، یا مهره مار. گاهی گداری هم جادو جنبل برای خاطر همین جور مشتری‌ها بود که میرزا عبدالزکی توی حجره‌اش مهر گیاه و مغز خر و سیل پلنگ هم داشت و توی گنجیه عقب حجره‌اش موش و میمون و مار و عقرب خشکیده نگه می‌داشت. هر که چله‌بری داشت توی تابوت می‌خوابید، هر که

دوای محبت می‌خواست، مهر گیاه و مغز خر می‌برد، هر که دشمن داشت، موش مرده و عقرب خشکیده می‌برد و همین جور...» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۲۷).

○ «كان أغلبهم في حرز و رقية ضد الحسد أو فضلات الضع و خزرة الحية كما كانوا يطلبون في أحيان متباعدة عملاً من أعمال السحر والشعوذة... و كانت كل من تحتاج إلى فضة من أجل الحمل أو إبطال عمل من أعمال السحر تنام فيه و كل من يريد دواء للمحبة كان يأخذ يبروج الصفر و مخ الحمار كما كان كل من له عدو يأخذ فار ميتاً و عقرى منحطاً و هلمّ جرّاً...» (العناني، ۱۹۹۹ م.: ۳۰-۳۱).

مترجم از طریق شیوه «تحلیل محتوا» به ترجمه این عنصر پرداخته‌است. در فرهنگ فارسی عامیانه، ذیل «چله‌بری» چنین آمده‌است: «دفع نحوست چله از کسی که چله بر او افتاده باشد» (نجفی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۴۴۴). با این تعریف، معادل به کار رفته مناسب به نظر می‌رسد.

## ۲-۴-۱. مناسبت‌ها

□ «جانم که شما باشید، شب چهارشنبه‌سوری آفتاب هنوز پهن بود» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۱۹۳).

○ «يا اعزاء القلب... كان اليوم السابق الأربعاء الإحتفال و كانت الشمس لاتزال في رابعة النهار» (العناني، ۱۹۹۹ م.: ۲۲۰).

در پاورقی آمده‌است: «أربعاء الإحتفال هو الأربعاء الأخير من السنة الشمسية والذي يسبق عيد النوروز و تقام فيه إحتفالات و طقوس شعبية معينة» (همان). مترجم با شیوه تلفیقی به «انتقال» و بعد از آن، «توضیح و تفسیر» این عناصر فرهنگی پرداخته‌است.

□ «به هر صورت، چله بزرگ داشت تمام می‌شد و آخر ماه چهارم حکومت قلندرها بود» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۱۶۶).

○ «علی کلّ حال، بينما كانت أربعينية الشتاء الكبرى في سبيلها إلى النهاية و في آخر الشهر الرابع لحكومة الدراويش» (العناني، ۱۹۹۹م: ۱۸۹).

در پاورقی آمده است: «الأربعون يوماً الأولى من فصل الشتاء في تقويم الإيراني» (همان). در این دو مورد، مترجم ابتدا ترجمه «تحت اللفظی» نموده، سپس در پانویس به «توضیح و تفسیر» پرداخته است.

## ۲-۴-۲. دانش عوام

□ «در این میان، هیچ کس متوجه نشد که عمونوروز آمد و رفت و اهالی باقی مانده شهر به جای عید گرفتن و سبزه سبز کردن و خانه تکانی، هر شب جمع می شدند تو مسجدها، به قرآن سر گرفتن و ذکر اَمَّنْ يُجِيبُ خواندن» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۱۹۵).

○ «و اثناء هذا لم ينتبه احد اليان العم نوروز قد جاء و مضى أما أهالي الباقون في المدينة فبدلاً من الإحتفال بالعيد و تخضير الخضرة و تنظيف المنازل فقد كانوا يجتمعون كل ليلة في المساجد لقراءة القرآن و دعا اَمَّنْ يُجِيبُ المضطرّ...» (العناني، ۱۹۹۹م: ۲۲۳).

در پاورقی آمده است: «والعم نوروز شخصية أشبه بشخصية بابانوثل في عيد الميلاد عند المسيحيين ولعل الشخصية الأخيرة منقولة فيها» (همان). شیوه «انتقال» و «توضیح و تفسیر» در پاورقی، در برگردان این عنصر فرهنگی به کار رفته است.

## ۲-۴-۵. مذهب عامیانه

□ «گذاشته بودیمش گوشه حیاط و سالی یک بار شب شام غریبان صدایش را درمی آوردیم» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۱۳۱).

○ «فوضعناه في ركن من الفناء و في كل عام نستخدمه في الليلة عشاء الغرباء» (العناني، ۱۹۹۹م: ۱۴۹).

در پاورقی نیز آمده است: «ليلة عشاء الغرباء هي ليلة الحادی عشر من محرّم أو لیل نهار عاشورا حیث بقى من تبقى من آل بیت رضوان الله عليهم كالغرباء بعد مصرع الحسين رضوان الله عليه» (همان). کاربرد شیوه «توضیح و تفسیر» در پاورقی بعد از ترجمه به شیوه «گرفته‌برداری» راهکار «تلفیقی» در ترجمه این عنصر فرهنگی می‌باشد.

## ۲-۶-۴. زندگی اجتماعی

### ازدواج

□ «بلد بود تا حاج آقا خطبه را تمام کند و بله را به هزار زحمت از عروس عزیزدردانه دریاورد، قباله را حاضر کرده باشد و برای امضای آقا و شهود عقد حاضر کرده باشد» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۲۶).

○ «والیان يتمّ میزان الشريعة الخطبة كان يستخرج بشقّ الأنفس موافقة العروس الجوهر المكنونة و يقوم به اعداد العقد و كتابة مقدمته و يجعله جاهزاً على إمضاء السيد و شهود العقد» (العناني، ۱۹۹۹م: ۲۹).

از جمله اشتراکات فرهنگی میان این دو زبان، اشتراک مذهبی است که نوع مراسم ازدواج را هم به یکدیگر نزدیک کرده است و مترجم با ارائه یک ترجمه ارتباطی به راحتی عناصر فرهنگی را منتقل کرده است.

□ «سبزه سبز کردن» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۱۹۵)

○ «تخصیر الخضرة» (العناني، ۱۹۹۹م: ۲۲۳).

«گرفته‌برداری»، انتخاب مترجم در برگردان این عبارت است. به نظر می‌رسد مخاطب برای فهم بهتر موضوع نیاز به توضیح بیشتر به صورت پاورقی داشته باشد تا مخاطب دریابد که این عمل، بُرشی فرهنگی از آداب و رسوم است.



□ «در صورتی که در آن شهر، ماهی یک بار یک نفر را از بالای بارو می‌انداختند تو خندق جلوی گرگ‌های گرسنه، و هر دو ماهی یک بار هم یکی را شمع آجین می‌کردند» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۱۶).

○ «هذا في حين أنه كان يحدث مرة كل شهران يلقي بشخص من أعلى القلعة إلى خندق الذئب الجائعة و مرة كل شهرين أن تحدث جراح في بدن شخص ثم يوضع فيها المشتعل» (العناني، ۱۹۹۹م: ۱۸).

در برگردان این عنصر، شیوه «بسط» به کار رفته است. شیوه پیشنهادی برای ترجمه این کلمه، شیوه تلفیقی انتقال و آنگاه توضیح و تفسیر در پانوش است تا از اطناب کلام با توصیف درون متن ترجمه اجتناب شود.

### نتیجه‌گیری

۱. با توجه به تقسیم‌بندی مقوله‌های فرهنگی، می‌توان گفت که تقسیم‌بندی صادق هدایت با فرهنگ خاص ایرانی همخوانی بیشتری دارد. وی به مواردی از قبیل زندگی اسرارآمیز، حکمت عامیانه و جزئیات زندگی اجتماعی اشاره می‌کند که ویژه فرهنگ ایرانی است و در تقسیم‌بندی‌های دیگر وجود ندارد.

۲. در بررسی و تطبیق معادل‌های عربی که مترجم برای عناصر فرهنگی فارسی برگزیده است، معلوم شد که بسیاری از آن‌ها با راهکارهای پیشنهادی نیومارک قابل تطبیق است. لذا یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که مترجم در برگردان عناصر مادی فرهنگی بیشتر از شیوه «معادل فرهنگی» و «معادل توصیفی» بهره برده است که می‌توان آن را حاصل همگونی فرهنگی مبدأ و مقصد دانست. در برگردان عناصر معنوی مترجم، علاوه بر شیوه معادل فرهنگی، معادل کارکردی و معادل توصیفی از شیوه «تلفیقی» استفاده کرده است و به توضیح و تفسیر مقوله مورد نظر می‌پردازد.

۳. مترجم در برگردان عناصر مادی (وسایل اقتصادی)، شیوه‌های «معادل فرهنگی»، «انتقال»، «معادل کارکردی»، «گرته‌برداری»، «توصیفی»، «دگرگون‌سازی»، «تغییرات و جایگزینی‌ها»، «توضیح و تفسیر» و شیوه «تلفیقی» به کار رفته است که در این میان، بیشترین فراوانی به «معادل فرهنگی»، معادل «کارکردی» و «توصیفی» تعلق دارد و در برخی موارد نیز برای رفع ابهام به «ارائه توضیح در پاورقی» پرداخته شده است.

۴. در برگردان مقوله‌های هنری، شیوه «انتقال» و «بومی‌سازی» به همراه توضیحات راه‌گشا است که مترجم با ارائه پاورقی، مخاطب را با این برش‌های فرهنگ مبدأ پیوند داده است.

۵. مترجم با بهره‌گیری از شیوه «دگرگون‌سازی»، گاهی با تلفیق عناصر فرهنگی که به صورت جزء جزء به کار رفته، از معادل‌یابی یکایک آن خودداری، و به جای آن، از یک واژه عام استفاده کرده است. این شیوه نمی‌تواند مفاهیم دقیق هر یک از واژه‌ها را به زبان مقصد انتقال دهد. بهتر بود مترجم ابتدا با کمک روش تحلیل محتوا نوع جنس کلمات را مشخص می‌کرد و آنگاه تمام کلمات را به روش «انتقال» از فارسی به عربی منتقل می‌نمود تا خواننده معادل‌های خاص هر واژه را در زبان مبدأ بشناسد.

۶. در برخی موارد، مترجم مقوله‌ای فرهنگی را متناسب با فرهنگ زبان مبدأ نادیده انگاشته، بر اساس نوع نگرش خود بر مقولات فرهنگی، آن را جزئی از عناصر فرهنگی قلمداد نکرده است، تا شیوه‌ای مناسب در برگردان آن به کار گیرد و بار معنایی مورد نظر نویسنده را منتقل کند. در موارد دیگر نیز ترجمه‌ای نارسا و یا ضعیف از مقولات فرهنگی به دست می‌دهد که در متن پژوهش حاضر بدان اشاره و راهکارهای پیشنهادی ارائه شده است، لیکن به نظر می‌رسد در موارد بسیاری، مترجم با معادل‌یابی صحیح و ارائه توضیح و تفسیر در پاورقی، رسالت خود را در انتقال مفاهیم فرهنگی به درستی ایفا کرده است و فرایند انتقال معنا از زبان مبدأ به زبان مقصد به درستی انجام پذیرفته است که نشان از تسلط کافی مترجم بر هر دو زبان دارد.

## منابع و مأخذ

- آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۷۹). *فرهنگ معاصر عربی - فارسی بر اساس فرهنگ عربی - انگلیسی هانس ور*. تهران: نشر نی.
- آل احمد، جلال. (۱۳۴۴). *نون و القلم*. چ ۲. تبریز: انتشارات ابن سینا.
- اطهاری نیک‌عزم، مرضیه و مینا بلوکات. (۱۳۹۲). «ترجمه عناصر فرهنگی از زبان فارسی به زبان فرانسه: تحلیل و بررسی ترجمه نشانه‌های فرهنگی در داستان مهمان مامان اثر هوشنگ مرادی کرمانی». *مطالعات زبان و ترجمه (دانشکده ادبیات و علوم انسانی)*. ش ۱۲. صص ۱۳۳-۱۴۹.
- روشنفکر، کبری، هادی نظری منظم و احمد حیدری. (۱۳۹۲). «چالش‌های ترجمه‌پذیری عناصر فرهنگی در رمان «اللس والکلاب» نجیب محفوظ؛ مقایسه دو ترجمه با تکیه بر چارچوب نظری نیومارک». *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*. س ۸. ش ۳. صص ۱۳-۳۴.
- شاملو جانی‌بیک، اکبر. (۱۳۹۱). «بررسی بازتاب جلوه‌های فرهنگ عامه (فولکلور) در داستان‌های جلال آل احمد». *مطالعات داستانی*. س ۱. ش ۲. صص ۳۴-۴۷.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۱). *رستاخیز کلمات*. تهران: انتشارات سخن.
- شمس‌آبادی، حسین و فرشته افضلی. (۱۳۹۴). «ناهنجاری‌های واژگانی و مفهومی در ترجمه متون داستانی و نمایشی از عربی به فارسی». *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*. س ۵. ش ۱۲. صص ۱۴۵-۱۶۷.
- صفوی، کورش. (۱۳۷۰). «شیوه نقد ترجمه». *هنر و معماری کلک*. ش ۲۳ و ۲۴. صص ۱۲۴-۱۲۵.
- طباطبائی، سید مصطفی. (بی‌تا). *فرهنگ نوین عربی فارسی*. تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامیة.
- طیبیان، سید حمید. (۱۳۹۱). *فرهنگ فرزانه فارسی - عربی*. چ ۶. تهران: نشر فرزانه روز.
- عمید، حسن. (۱۳۴۲). *فرهنگ فارسی*. تهران: امیرکبیر.

- العنانی، ماجدة. (۱۹۹۹م). *نون و القلم*. قاهرة: مكتب اسكندرية.
- غفرانی، محمد و مرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی. (۱۳۷۱). *فرهنگ اصطلاحات روز فارسی - عربی*. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- فاتحی نژاد، عنایت‌الله. (۱۳۸۶). *فرهنگ معاصر فارسی - عربی*. تهران: فرهنگ معاصر.
- قانع‌فرد، عرفان. (۱۳۷۶). *دمی با قاضی و ترجمه*. تهران: ژیار.
- لوتمان، یوری. (۱۳۹۰). «خود دیگری را می‌بیند: معنای دیگری در نشانه‌شناسی فرهنگی». ترجمه تینا امراللهی. *مجموعه مقالات نشانه‌شناسی فرهنگی*. به کوشش فرزانه سجودی. تهران: نشر علم.
- نجفی، ابوالحسن. (۱۳۷۸). *فرهنگ فارسی عامیانه*. تهران: نیلوفر.
- نیومارک، پیتر. (۲۰۱۶م). *الجامع فی الترجمة*. ترجمه حسن غزاله. بیروت: دار و مكتبة الهلال.
- نیومارک، پیتر. (۲۰۱۶م). *الجامع فی الترجمة*. ترجمه حسن غزاله. بیروت: دار و مكتبة الهلال.
- هاشمی، سیدمحمدرضا و نادیا غضنفری مقدم. (۱۳۹۳). «بومی‌سازی مدل پنجگانه عناصر فرهنگی نیومارک با زبان و فرهنگ فارسی: ارائه تقسیم‌بندی نه گانه». *مطالعات زبان و ترجمه (دانشکده ادبیات و علوم انسانی)*. ش ۲. صص ۱-۲۱.
- هدایت، صادق. (۱۳۷۸). *فرهنگ عامیانه مردم ایران*. گردآوری جهانگیر هدایت. تهران: چشمه.
- یعقوبی، حسین. (۱۳۸۴). *زبان، ترجمه، ارتباط فرهنگ‌ها*. تهران: مرکز.
- Newmark, Peter. (1988). *A Textbook of Translation*. New York: Prentice Hall.
- Lederer, M. (1994). *La Traduction Aujourd'hui*. Paris: Hachette-livre.
- Thrive, C. (2002). "Cultural Elements in Translation". *Translation Journal*. 6 (1). Retrieved: September, 3, 2014, from: [accurpaid.com/journal/19culture.html](http://accurpaid.com/journal/19culture.html).
- Povlovic, N. & Poslek, D. (2003). "British and Croatian Culture-specific Concepts in Translation". Retrieved: September 3, 2014, from: <http://www.pfri.uniri.hr/~bopri/documents/pavbac.pdf>.